

جلوه بندگی مؤمنان و شیعیان واقعی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به بررسی جلوه بندگی مؤمنان و شیعیان واقعی می‌پردازد. امیرمؤمنان علیه السلام درباره نشانه پانزدهم و شانزدهم و هفدهم شیعیان واقعی و پرهیزگاران می‌فرماید: «يَسْتَبْطِئُ نَفْسَهُ فِي الْعَمَلِ وَهُوَ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ عَلَى وَجَلٍ، يُصْبِحُ وَشَعْلُهُ الذَّكْرُ وَيُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، يَبِيتُ خَذِرًا مِنْ سَيِّئَةِ الْغَفْلَةِ وَيُصْبِحُ فَرِحًا لِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ»؛ خویشتن را در اعمالش مقصر و کندکار شمرد و از کارهای نیک خود نیز واهمه دارد. صبح می‌کند، درحالی که به ذکر خدا مشغول است؛ و شب می‌کند، درحالی که به سپاسگزاری از خداوند اهتمام می‌ورزد. هنگامی که به خواب می‌رود از خواب غفلت می‌ترسد و صبح از خواب برمی‌خیزد و از فضل و رحمت خدا که به او رسیده، خوشحال است.

کلیدواژه‌ها: جلوه بندگی، شیعیان واقعی، دوستان خدا، مؤمنان راستین.

فرجام‌اندیشی دوستان خدا و اعتراف آنان به کوتاهی و تقصیر

پانزدهمین ویژگی و نشانه شیعیان واقعی از منظر امیرمؤمنان علیه السلام این است که آنان همیشه خود را به کوتاهی در کارها و کم‌کاری متهم می‌کنند و وقتی کار خوب انجام می‌دهند، نگران‌اند که خداوند آن را نپذیرد. در یکی از فرازهای پیشین خطبه نیز، مشابه همین تعبیر ذکر شد. آنجا که حضرت فرمودند: «فَهُمْ لِنَفْسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ»؛ آنان خویشان را به کوتاهی در انجام وظیفه متهم سازند و از کردار خویش نگران‌اند. در قرآن نیز خداوند، خوش‌بین نبودن به کردار و نگرانی از اعمال را ویژگی مؤمنان برمی‌شمارد و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون: ۶۰)؛ و آنان که می‌دهند آنچه [باید] بدهند [از زکات و دیگر انفاق‌ها یا هر کار نیکی که باید انجام داد، انجام می‌دهند]؛ اما دل‌هاشان ترسان است از اینکه به پروردگار خویش باز می‌گردند.

در جای‌جای قرآن تأکید شده است که انسان باید نگران عاقبتش باشد، و بیمناک باشد از اینکه خداوند اعمالش را نپذیرد. از این‌رو، خداوند دوست دارد بندگانش همیشه نگران عاقبتشان باشند؛ زیرا بندگان از خود چیزی ندارند و نباید به خود و اعمالشان اعتماد داشته باشند. حتی اولیای خاص خدا نیز همواره از عاقبتشان بیمناک بودند و همواره در وحشت از روز واپسینی که در آن، دل‌ها و دیدگان سرگشته و پریشان می‌گردند به‌سر می‌بردند: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور: ۳۶ و ۳۷)؛ [نور الهی] در خانه‌هایی است که خدای، رخصت داده است که بالا برده، و بزرگ داشته شود و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند. مردانی که بازرگانی و خریدوفروش، ایشان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن روز دگرگون [سرگشته و پریشان] شود.

روایات درباره تفسیر این آیات، ائمه اطهار علیهم السلام و خانه‌هایشان را از مصادیق بارز «رجال» و «بیوت» بیان کرده‌اند؛ چنان‌که در روایت آمده است که *قتاده بن نعمه* بصری نزد امام باقر علیه السلام رفت و به حضرت عرض کرد: «أَصْلَحَكَ اللَّهُ، وَاللَّهِ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْ الْفُقَهَاءِ وَقَدَّمَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قَدَّمَ وَأَجِدُ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قَدَّمَ مَكَّ. فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ بَيْنَ يَدَيْ «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» (نور: ۳۶). فَأَنْتَ تَمَّ، وَتَحْنُ أَوْلَيْكَ. فَقَالَ قَتَادَةُ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا هِيَ بُيُوتٌ حِجَارَةٌ وَلَا طِينٌ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۵۵، ب ۱۲، ح ۴)؛ خداوند به شما خیر دهد، من در برابر فقهای بسیاری نشستام و نیز نزد ابن عباس حضور یافته‌ام، اما چنان‌که در حضور شما دلم می‌لرزد و می‌تپد در حضور هیچ‌یک از آنان دلم نمی‌تپد و نمی‌لرزید. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا میدانی کجا هستی؟ تو در برابر کسی و در جایی هستی که خداوند درباره آن فرمود: «[نور خدا] در خانه‌هایی است که خداوند متعال، رخصت داده است که بالا برده، و بزرگ داشته شوند و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند. مردانی که بازرگانی و خریدوفروش، ایشان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند». تو در چنین جایی هستی و ما همان‌ها هستیم، قتاده گفت: راست می‌فرمایید، خدا مرا فدای شما کند، آن خانه‌ها از گل و سنگ نیست.

در آیاتی دیگر، خداوند درباره ترس و نگرانی اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام از فرجام کار و سرای آخرت، و درباره اخلاص آنها می‌فرماید: «يُؤْفُونَ بِالَّذِي وَعِثُوا يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مُسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (انسان: ۷-۱۰)؛ به نذر [خود] وفا می‌کنند و از روزی که بدی و سختی آن فراگیر است می‌ترسند و طعام خود را [با وجود علاقه و نیاز بدان] و به جهت دوستی خدا به بینوا و یتیم و اسیر می‌خورانند، [و در دل می‌گویند] شما را تنها برای خشنودی خدا می‌خورانیم، از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم. ما از پروردگاران در روزی که گرفته و دژم و سخت و سهمگین است، می‌ترسیم.

براساس این آیات، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همواره به یاد خداوند بودند و هیچ‌چیز آنها را از یاد خداوند بازمی‌داشت و خانه آنها، که مهبط وحی الهی بود، محل عبادت و پرستش خالصانه خداوند بود. از این‌رو، خداوند آن خانه را رفعت و عظمت بخشید. آنان در کنار عبادت و ذکر خداوند، به فقرا و نیازمندان رسیدگی می‌کردند و هدف و انگیزه‌شان در خدمت به دیگران تنها جلب رضایت خداوند بود. آنان خود را سرتاپا نیاز به خداوند می‌دیدند و با توجه به فقر ذاتی خویش و وابستگی تمام‌عیارشان به خداوند، خود را در بندگی خداوند مقصر می‌دیدند و نگران عاقبت خویش و فرجام کارشان بودند. آری، وقتی انسان دریابد که

از خود استقلالی ندارد و فقیر محض است و در سایه عنایت و لطف الهی توفیق عبادت و بندگی و دستیابی به سعادت برای او فراهم می‌شود و اگر خداوند لطف و عنایت خود را از او بازگیرد، ره به جایی نمی‌برد، پیوسته خود را به کوتاهی در انجام دادن وظیفه متهم می‌سازد و به اعمال نیکش خوش بین نیست و پیوسته نگران فرجامش خواهد بود.

اهتمام مؤمن راستین به یاد خدا و سپاسگزاری از او

حضرت درباره شانزدهمین نشانه پرهیزگاران و شیعیان واقعی می‌فرماید: «يُصْبِحُ وَشَعْلَةُ الذِّكْرِ وَيُمْسِي وَهَمَّهُ الشُّكْرُ»؛ صبح می‌کند، درحالی که به ذکر خدا مشغول است و شب می‌کند، درحالی که به سپاسگزاری از خداوند اهتمام می‌ورزد. مؤمن، همواره به یاد خداست و از هنگام برخاستن از خواب، روز خود را با توجه به خداوند و ذکر او آغاز می‌کند؛ زیرا باور دارد که موفقیت و زندگی سعادت‌مندانه در سایه توجه به خداوند و عنایت و هدایت الهی حاصل می‌شود. اشتغال به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و انجام دادن روزمره، مانع غفلت مؤمن از یاد خداوند نمی‌شود. درواقع هدف و انگیزه او در همه فعالیت‌ها خداست و چون خداوند فرموده است و برای انجام دادن وظیفه‌ای که بر عهده او نهاده شده، به کسب و دیگر مشاغل می‌پردازد و هدف اصلی او کسب درآمد نیست. کسب درآمد و دنیا برای او وسیله و ابزاری است برای انجام دادن وظیفه و جلب رضایت خداوند.

همچنین مؤمن، شب‌هنگام که از کار روزانه فارغ می‌شود و زمان استراحتش فرا می‌رسد، برای پاسداشت توفیقات و نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی کرده است، خداوند را شکر می‌گوید. او از سویی به بررسی اعمالش می‌پردازد و در قبال کوتاهی‌هایی که داشته است از خداوند بخشش می‌طلبد و نگران عاقبت خویش است. اما از سوی دیگر، به نعمت‌های بی‌شمار خداوند و از جمله به نعمت خودداری از انجام دادن گناه و دوری از لغزش و انحراف می‌نگرد و از خداوند که این نعمت‌ها را در اختیارش نهاده است، سپاسگزاری می‌کند. می‌کوشد به تفصیل برخی نعمت‌ها را به یاد آورد؛ مانند سلامتی، خانواده، محیط سالم، بی‌نیازی و از همه مهم‌تر، نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام. در نتیجه، در قبال این نعمت‌ها و از جمله نعمت سپاسگزار بودن، که خود نعمت بزرگی است، از خداوند تشکر و قدردانی می‌کند.

در جای‌جای آموزه‌های دینی به ادب توجه به خداوند و نعمت‌هایش و شکرگزاری از نعمت‌هایش توصیه شده است؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام درباره یکی از آدابی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام خوابیدن و

هنگام بیدار شدن به آن تقید و اهتمام داشتند، می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ. فَإِذَا قَامَ مِنْ نَوْمِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳۱، ح ۱۶)؛ عادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این بود: هنگامی که در بستر خواب می‌رفت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ» (خدایا، با نام تو زنده می‌شوم و با نام تو می‌میرم) و هنگامی که از خواب برمی‌خاست می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»؛ حمد خدایی را که مرا زنده کرد پس از آنکه مرده بودم و بازگشت همه به سوی اوست.

خداوند متعال درباره توجه دائمی مؤمنان بصیر و آگاه به خداوند و مشاهده عظمت و قدرت خداوند در ورای مخلوقات و پدیده‌ها می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱)؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدن و آمدن شب و روز، خردمندان را نشانه‌هاست؛ همان کسان که ایستاده و نشسته و بر پهلوها خفته خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]: پروردگارا، این را به گزاف و بیهوده نیافریدی. تو پاکی [از اینکه کاری به گزاف و بیهوده کنی]، پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاهدار.

مؤمن راستین؛ بیمناک از غفلت و امیدوار به فضل و رحمت خدا

هفدهمین ویژگی و نشانه شیعیان واقعی این است که شب چون می‌خواهند بخوابند، نگران‌اند، مانند غافلان به خواب غفلت نروند و صبح، هنگام برخاستن از خواب از اینکه فضل و رحمت خدا آنان را دربرگرفته است، شادمان‌اند: «يَبِيتُ خَيْرًا مِنْ سِنَّةِ الْعَفْلَةِ وَيُصْبِحُ فَرِحًا لِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ».

شیعیان خالص و مؤمنان وارسته افزون بر آنکه بخش بسیاری از شب را به شب‌زنده‌داری و عبادت سپری می‌کنند، هنگام خوابیدن، نگرانی از فرورفتن به خواب غفلت سبب می‌شود به‌سختی خواب به چشمانشان راه یابد. آنان نگران‌اند که در خواب نیز توجهشان از خداوند قطع گردد و در عالم خواب به غیر خداوند توجه یابند. درک این مطلب برای ما دشوار است، اما از روایات و آنچه درباره حالات برخی علما نقل

اسرار روح انسان است و تاکنون بشر نتوانسته، آنها را کشف کند. خواب‌های عادی، یادآوری کارهای فرد، پیش از خوابیدن، یا بازتاب افکاری است که در ذهن انسان وجود دارند یا در پی سرکوب غرایز و کنترل آنها رخ می‌دهد؛ اما خواب‌های غیرعادی و الهام‌گونه به هیچ‌وجه یادآوری و بازتاب افکار پیشین فرد نیستند، بلکه دریافت‌های جدیدی‌اند که در خواب برایش رخ می‌دهند و می‌توانند تحولاتی را در وی پدید آورند که به توجه بیشتر انسان به خداوند بینجامد.

ارتباط همیشگی مؤمنان راستین با خدا

حضرت می‌فرمایند که شیعیان واقعی همواره به یاد خدا هستند و روا نمی‌دانند حتی در خواب نیز این توجه و ارتباط قطع شود. حضرت فرمودند که آنان نگران‌اند در حد چرت‌زدنی از خدا غافل شوند؛ زیرا حضرت تعبیر «سنة الغفلة» را به کار بردند و «سنة» به معنای چرت است و نفرمودند «نوم الغفلة». در حدیث معراج نیز به ویژگی اتصال و ارتباط دائمی مؤمنان راستین با خداوند و امتداد توجه آنها به خداوند در خواب اشاره شده است؛ آنجا که خداوند در معرفی بندگان خالص و اهل آخرت می‌فرماید: «تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۷، ص ۳۴، ب ۲، ح ۶)؛ دیدگان‌شان به خواب می‌رود، اما دل‌هایشان به خواب نمی‌رود و بیدار است.

آنکه همواره به یاد خداست، پیوسته و حتی در خواب نیز از عنایات و تفضلات خداوند بهره‌مند است و چون قدر انس با خداوند را می‌داند، نگران قطع این ارتباط و ابتلای به غفلت است. کسی که با خداوند انس دارد و پیوسته به معبود، متوجه است، لحظه‌ای از هدایت الهی محروم نمی‌شود و خللی در سیر تکاملی‌اش پدید نمی‌آید. در مقابل، غفلت از خدا باعث دورشدن از خدا و حرمان از هدایت الهی است. هنگام غفلت، ارتباط انسان از خداوند گسسته، و ارتباطش با شیطان برقرار می‌گردد و غفلت، زمینه نفوذ شیطان در دل و تسلط او بر انسان را فراهم می‌آورد و تسلط و نفوذ شیطان، جز بدبختی و تیره‌روزی حاصلی ندارد. آنان که قدر ذکر خداوند را دانسته‌اند، و طعم انس با معبود را چشیده‌اند، نگران‌اند که در حد یک چرت‌زدن از خدا غافل گردند؛ یعنی نگران‌اند برای لحظه‌ای از فضل و رحمت خداوند محروم شوند. بنابراین، با تعمیق ارتباط خود با خداوند می‌کوشند پیوسته به یاد خدا باشند و از عنایات او بهره‌مند شوند. از این رو، به گونه‌ای رفتار، و به خداوند توجه می‌کنند که حالات معنوی آنان در خواب نیز قطع نمی‌شود. آنان کم می‌خوانند و بسیار

شده است، استفاده می‌شود در خواب نیز ارتباط بندگان خالص خدا با خداوند قطع نمی‌شود و سیر معنوی و تکاملی آنها در عالم خواب نیز ادامه می‌یابد. آنان در خواب مشاهده می‌کنند که قرآن می‌خوانند یا خانه خدا را زیارت می‌کنند. مهم‌تر و عجیب‌تر آنکه گاهی در خواب کشف جدیدی برای آنان رخ می‌دهد. ما می‌پنداریم سیر تکاملی انسان فقط در بیداری و هشیاری ادامه می‌یابد و وقتی انسان به خواب رفت، مانند مرده ترقی و تکاملی ندارد. انسان، در خواب تکامل اختیاری ندارد و فقط اعمال اختیاری که در بیداری و هشیاری از انسان سر می‌زنند، در تکامل و ترقی انسان نقش دارند و در واقع تکامل در پرتو اعمال اختیاری حاصل می‌شود، اما گاهی در خواب برای افراد شایسته و مستعد، زمینه‌ها و ظرفیت‌هایی جهت تکامل فراهم می‌گردد که استفاده از آنها در بیداری روند تکاملشان را سرعت می‌بخشد و اگر آن زمینه‌ها در خواب برای آنان فراهم نمی‌شد، سیر تکاملی‌شان کند می‌گشت.

دوران جوانی دوستی داشتیم که همراه تحصیل علوم دینی، چندین درس، از جمله کتاب *مطول* را تدریس می‌کرد. وی مجبور بود شب‌ها در خانه تا دیروقت مطالعه کند. وی گفت شبی تا دیروقت مطالعه می‌کردم و پدر و مادرم اصرار داشتند که بخوابم؛ اما من کماکان به مطالعه درس‌هایم ادامه می‌دادم. نیمه‌شب مادرم از خواب برخاست و وقتی من را مشغول مطالعه دید، گفت که خیلی خسته شده‌ای و با اصرار از من خواست، بخوابم. سرانجام با اصرار او، با اینکه فرصت نیافتیم *مطول* را مطالعه کنم و با نگرانی از اینکه فردا بی‌مطالعه *مطول* را تدریس خواهم کرد، خوابیدم؛ اما آن شب در خواب *مطول* را مطالعه کردم. صبح، پس از بیداری احساس کردم همه مطالبی که دیشب برای مطالعه آنها فرصت نیافتیم در ذهنم نقش بسته است و حتی مطالبی که در خواب مطالعه کرده بودم از مطالبی که پیش از خواب خوانده بودم بهتر و بیشتر در ذهنم حاضر بودند. در واقع این مسئله مهم و پیچیده روان‌شناختی است که در آزمایشگاه‌های عادی روان‌شناسی شناخته نمی‌شود و از برخی پیچیدگی ابعاد روح انسان حکایت می‌کند. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که گاهی انسان در خواب چیزهایی را فرامی‌گیرد که پیش‌تر نمی‌دانسته است یا کسی را می‌بیند که پیش از آن او را ندیده، و نمی‌شناخته است یا مشکلی دارد یا چیزی را گم کرده است و در خواب کسی او را به روش حل آن مشکل یا به‌سوی گمشده‌اش راهنمایی می‌کند و وقتی بیدار می‌شود، درمی‌یابد آنچه در خواب دیده، واقعیت است. مکانیزم خواب و علت و کیفیت ارتباطاتی که در عالم خواب رخ می‌دهد، از

به دور از چشم دیگران به ما هدیه‌ای داد، هنگام گرفتن آن هدیه شادمان می‌شویم و لذت می‌بریم. همچنین زمانی که آن هدیه را باز، و از آن استفاده می‌کنیم، از شدت خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیم. اکنون در نظر بگیرید وقتی خداوند بهای عبادت‌ها و مناجات‌های نیمه‌شب مؤمنان وارسته و عارفش را می‌دهد، چه حالی خواهند داشت؟ آیا لذت و سرور آنها توصیف‌شدنی است؟

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند که شیعیان واقعی شب را به عبادت می‌گذرانند؛ اما هنگام خواب مختصر شبانه نگران‌اند که خوابشان غافلانه و منقطع از ارتباط با خداوند باشد؛ ولی صبح، هنگام بیداری از فضل و رحمت خداوند شادمان‌اند. این شادمانی نتیجه دریافت پاداش عبادت و توجهات شبانه به معبود و انس با خداوند است. آنکه قدر این پاداش را بدانند، و مزه انس با خداوند را بچشند، با اشتیاق فراوان و عزمی راسخ، نیمه‌شب از خواب برمی‌خیزند و به عبادت می‌پردازند و حتی حاضر نیست یک شب نماز شبش ترک شود. سبب خرسندی و افتخار است که برخی دولت‌مردان و وزرای ما تقید خاصی به نماز شب و نوافل دارند و در هر وضعیتی نماز شب ایشان ترک نمی‌شود. یکی از وزرا که برای شرکت در نشست سازمان ملل به امریکا رفته بود، پس از فعالیت‌های بسیار و برنامه‌های طولانی‌اش تا آخر شب، استراحت می‌کند، هنوز یک ساعت از خوابش نگذشته بود که برمی‌خیزد و نماز شب می‌خواند؛ یعنی حاضر نبود در آن وضعیت دشوار نیز نماز شبش قضا شود. بنده فراوان مشاهده کرده‌ام که برخی دولت‌مردان بین جلسه رسمی، وقتی اذان می‌گفتند، از جا برمی‌خاستند و پس از تجدید وضو، نماز ظهر یا مغرب خود را اول وقت به‌جا می‌آوردند.

ما باید در برابر تقید مسئولانمان به این ارزش‌های الهی شکرگزار باشیم؛ زیرا در دورانی زندگی می‌کنیم و نظام و حکومتی داریم که مسئولان عالی‌رتبه آن به مسائل عبادی و معنوی اهمیت می‌دهند. در رژیم پیشین مسئولان حکومتی در فساد و ظلم غرق بودند و نه فقط به احکام و دستورهای خداوند و عبادات اهمیت نمی‌دادند، بلکه به دشمنی و ستیز با دین و رواج اندیشه‌ها و رفتارهای الحادی و ضدینی می‌پرداختند. آنان حتی بین نماز شب و نماز شام فرق نمی‌گذاشتند. برخی مسئولان رژیم پیشین که شنیده بودند بزرگان و اولیای خدا اهل نماز شب هستند و نافله شبشان ترک نمی‌شود، می‌پنداشتند نافله شب همان نماز مغرب و عشاء است و برای تعریف از شاه گفته بودند اعلی‌حضرت نماز شامشان ترک نمی‌شود!

ما خدا را شکر می‌گوییم که دولتمردانمان متدین هستند و درد

آسان بسترشان را رها می‌کنند و به تهجد و شب‌زنده‌داری می‌پردازند. نه فقط عبادت و رازونباز با خدا برای آنان سنگین و سخت نیست، بلکه بدان عشق می‌ورزند و برای انجام‌دادن آن لحظه‌شماری می‌کنند. آنان نیک می‌دانند بهترین لحظات عمر انسان، هنگام تهجد و شب‌زنده‌داری است. از این رو، خداوند نماز شب را بر پیامبرش واجب گرداند که عبد خالصش و سرآمد بندگانش بود؛ یعنی یکی از تکالیف اختصاصی آن حضرت، و خوب نماز شب بود. خداوند نماز شب را بر دیگر بندگان واجب نکرد و برایشان مستحب قرار داد؛ زیرا آمادگی و ظرفیت لازم برای آن تکلیف در ایشان وجود ندارد و اگر نماز شب بر همگان واجب می‌شد، عصیان و نافرمانی آنان از خداوند افزایش می‌یافت؛ زیرا تحمل چنین تکلیفی برای افراد عادی بسیار دشوار است. برای افراد عادی که به‌سختی برای نماز صبح از خواب برمی‌خیزند، بسیار دشوار و تحمل‌ناپذیر است که نیمه‌شب از خواب برخیزند و یازده رکعت نماز بخوانند، اما این واجب برای رسول خدا صلی الله علیه و آله که غرق در توجه به خداوند و عاشق عبادت و انس با اوست، نه تنها دشوار نیست، بلکه ترک آن دشوار و تحمل‌ناپذیر است و آن حضرت با اشتیاق کامل و عشق وافر از عبادت خدا و رازونباز با معبود استقبال می‌کرد و این‌گونه عالی‌ترین مراتب کمال را به‌دست می‌آورد؛ از این رو، خداوند فرمود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹)؛ و پاره‌ای از شب را به آن [خواندن قرآن در نماز] بیدار باش که این برای تو افزون [از نمازهای فریضه] است. باشد که پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده برانگیزد.

لذت عبادت و مناجات با خدا در کام مؤمنان راستین

برای مؤمنان دلباخته خدا، عبادت و رازونباز با معبود مایه چشم‌روشنی است و لذت معنوی فوق‌تصوری دارد که با معیارها و مقیاس‌های مادی سنجیدنی نیست. لذتی که محرومان آن را درک نمی‌کنند: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده: ۱۷)؛ اما هیچ‌کس نمی‌داند چه چیز از روشنی چشم‌ها [ثواب‌ها] برای ایشان نهفته [و اندوخته] شده است، به پاداش آنچه می‌کردند. پاداش خداوند به اهل بندگی و طاعت سعادت، تعالی و کمالی است که آنان از این راه به‌دست می‌آورند و سبب چشم‌روشنی آنها و شادمانی‌شان می‌باشد. فقط ایشان این هدیه و پاداش ارزشمند را درک می‌کنند و بی‌بهرگان از انس با خدا حتی نمی‌توانند آن را تصور کنند. اگر دوستی صمیمی، محرمانه و

دین دارند. البته این بدان معنا نیست که هیچ اشتباهی از ایشان سر نمی‌زند و بیجاست اگر انتظار داشته باشیم مسئولانمان معصوم باشند و هیچ خطایی از ایشان سر نزنند. هر چه باشد آنان انسان‌اند و فرشته نیستند که خطا نکنند. مگر ما که عمری را با قرآن، روایات و معارف دین به سر می‌بریم اشتباه نمی‌کنیم تا انتظار داشته باشیم فردی که در دانشگاه تحصیل کرده است و اکنون سمت اداری و حکومتی دارد اشتباه نکند؟ البته همگان موظفیم به تکالیف دینی و اجتماعی خود عمل کنیم و از انحراف و خطا خودداری ورزیم و تا ممکن است بکوشیم لغزشی از ما سر نزنند و به غفلت دچار نگردیم.

اخلاص مؤمنان راستین

آنان که ارزش‌های الهی را باور دارند و فقط درصد جلب رضای خدایند، خودنمایی و تظاهر نمی‌کنند و با نیت پاک عبادت می‌کنند و اعمال خیر را انجام می‌دهند. اگر می‌خواهند انفاق، یا به نیازمندان کمک کنند، به گونه‌ای این کار را انجام می‌دهند که هیچ کس مطلع نگردد. هرگاه افراد معمولی کار خیری انجام می‌دهند، دوست دارند دیگران از آن باخبر شوند و ایشان را تجلیل، و از آنان تشکر و قدردانی کنند و در مقابل، اگر به کسی کمکی کردند و از آنان تشکر و قدردانی نشد، ناراحت می‌شوند. اما بندگان مؤمن خدا، رفتارشان مخلصانه و برای خدا و بدون چشمداشت قدردانی از سوی مردم است. آنان می‌کوشند مخفیانه و پنهانی به دیگران کمک کنند و آن‌که از آنان کمک دریافت می‌کند، آنان را نبیند و نشناسد و اگر گاهی دریافت‌کننده کمک متوجه شد، هرگاه با او روبه‌رو می‌شوند، سر خود را پایین می‌افکنند و خجالت می‌کشند که چشم‌درچشم او بدوزند. می‌کوشند مستقیم پول را در اختیار فقیر نگذارند یا به صورت ناشناس پول را به حسابش واریز می‌کنند یا با واسطه به او پول می‌دهند، تا آن فقیر متوجه نشود چه کسی به او کمک کرده است. پس از مدتی نیز خودشان فراموش می‌کنند به چه کسی کمک کرده‌اند؛ زیرا همواره می‌کوشند در یاد و خاطرشان نماند که به چه کسی کمک کرده‌اند.

اما هرگاه افراد عادی به کسی کمک می‌کنند، اگر صریح به فرد دریافت‌کننده بگویند که ما به تو کمک کردیم، با کنایه و اشاره به او یادآور می‌شوند و مرتب خدمت و کمک خود را به رخ دیگران می‌کشند. برای آنان حجم و کمیت کمک مهم است؛ از این‌رو، اگر کسی ده میلیون تومان به کسی قرض دهد، نزد آنان از کسی که

پانصد هزار تومان قرض داده، عزیزتر و والاتر است. اما اولیای خدا به نیت عمل توجه می‌کنند؛ یعنی برای آنان کیفیت عمل اهمیت دارد، نه حجم آن. از دیدگاه آنان عملی ارزشمند است که برای خداوند انجام پذیرد. آنان نیک می‌دانند خداوند به نیت انسان می‌نگرد نه به حجم کاری که انجام می‌دهد؛ یعنی اگر کاری خالص برای خداوند انجام شد، خداوند آن را می‌پذیرد. از این‌رو، آنان می‌کوشند کارهایشان خالص، و برای خداوند باشد. اخلاص آنان و پرهیزشان از تظاهر و ریا، نمایانگر رابطه عاشقانه آنان با خداست. رابطه عاشقانه با خدا اقتضا می‌کند که عاشق اخلاص باشد.

آنکه اهل عبادت و بندگی خدا و نگران کوتاهی‌هایش باشد و پیوسته در اندیشه مرگ و قیامت به سر برد، در کارهایش اخلاص داشته، و هدفش فقط رضایت و خشنودی خداوند باشد، خداوند نیز او را از عنایات خاصش برخوردار می‌گرداند، از جمله قلبش را از نشاط و آرامش آکنده می‌کند. او نه تنها روزش با آرامش خاطر و نشاط می‌گذرد، بلکه خوابش نیز قرین آرامش است. از این‌رو، وقتی از خواب برمی‌خیزد، شادمان و مسرور است. خواب راحت و خوب بخصوص در این زمان که مردم با دلهره‌ها، اضطراب‌ها و ناراحتی‌های روحی درگیرند و چنان آشفته‌اند که به سختی خوابشان می‌برد و در خواب نیز خواب‌های بد و رنج‌آور آزارشان می‌دهد، نعمت بزرگی است؛ از این‌رو صاحب‌خانه، صبح از مهمانش می‌پرسد که آیا دیشب خوب خوابیدید؛ زیرا برای او بسیار اهمیت دارد که مهمانش شب را در خانه او با آرامش سپری کرده باشد.

مؤمنان وارسته و خداجو، که دلشان با یاد خدا زنده و پُرطراوت شده، از نشاط و آرامش خاطر برخوردار، و از دلهره و اضطراب خالی‌اند. آنان حتی در سنین پیری و در سنین بیش از هشتادسالگی، چنان اعصابشان سالم و راحت است که وقتی در بستر می‌خوابند بسیار زود خوابشان می‌برد و حتی اگر خوابشان بیش از یک ربع ساعت به طول نینجامد، وقتی از خواب بیدار می‌شوند، احساس ناراحتی نمی‌کنند و آرامش دارند. کار فراوان و عبادت دامن‌دار و خواب و استراحت اندک آنان را خسته نمی‌کند و نشاط و آرامش را از آنان نمی‌ستاند.

منابع.....

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، کافی، تهران، اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحارالانوار، تهران، اسلامیه.